

قباد توانست قدرت سلطنت را برقرار کند: کادشیاها و ناموریاها مطیع شدند، و از تجاوزات اعراب جلوگیری شد و اعراب حیره در تحت قیادت پادشاه خود، نعمان دویم، در جنگ با روم شرکت کردند<sup>۲</sup>؛ آرامنه هم مطیع شدند و قباد آزادی مذهب به ایشان عطا نمود به شرط آن که صمیمانه با او بر علیه یونانیان اقدام نمایند. ارمنیان نیز این شرط را با کمال بی میلی<sup>۳</sup> پذیرفتند.

قباد برای پرداخت خراج به هپتالیان از امپراتور آناستازیوس وامی طلبید، ولی امپراتور به امید تیره کردن روابط و بر هم زدن دوستی ایرانیان و هپتالیان مسئول او را بر نیاورد. در نتیجه قباد جنگ را به سال ۱۲۰ ق ه / ۵۰۲ آغاز کرد. امپراتور با کمال ناکامی لشگریان هپتالی را دید که در صف جنگیان ایران مشغول نبرد هستند. نتیجه بزرگ این جنگ تصرف شهر آمد به وسیله قباد بود. ولی هجوم قبایل هون از درندهای خزر (دریند دریال) شاهنشاه را مجبور کرد که به سال ۱۱۷ ق ه / ۵۰۵ یا ۱۱۶ ق ه / ۵۰۶ متار که جنگ با روم را برای مدت هفت سال امضا نماید. قباد موفق شد که قبایل مهاجم را عقب براند ولی ده سال بعد قبایل سابیر که از هونها بودند مجدداً به ارمنستان و آسیای صغیر تاختند<sup>۴</sup> بفرجام قباد ناچار شد که شهر پرتو [partav] را که در قفقاز بود تبدیل به یک شهر نظامی به نام فیروز قباد کند تا جلو تهاجم اقوام وحشی<sup>۵</sup> را بگیرد. این دوره نسبتاً آرام و بی جنگ و جدال بود و شاید در همین دوره باشد که قباد به اجرای نقشه های آبادانی کشور، که در خواتانیا ماک مسطور است، پرداخته و شهرها و ده ها و قنات ها

۱- فول پرؤ کوپ که سیاوش اولین و آخرین ارتشدارانسالاران بود خطا است، زیرا که قبل از پادشاهی قباد دست کم یک ارتشدارانسالار می شناسیم.

۲- رؤنشتاین؛ سلطنت دودمان لخمیان ص ۷۴.

۳- بوشع ستون نشین، فصل ۲۴.

۴- ایران شهر، مار کواریت، ص ۶۴ و ۱۰۷.

۵- ایضاً، صفحه ۱۱۸. پرؤ کوپ می گوید در جنگ دوم قباد با رومیان سابیرها در میان لشگریان ایران دیده می شدند.

و پلها و غیره ساخته است.

در حدود سال ۱۰۳ ق ۵۱۹/هـ مسألهٔ جانشین پادشاه مورد دقت قرار گرفت. در اوایل پادشاهی ساسانیان شخص شاه-جانشین خود را انتخاب می کرد. ولی بعد از شاپور دوم که قدرت شاهنشاهی ضعف یافت بزرگان حق انتخاب پادشاه جدید را برای خود غصب کردند؛ پس از مرگ پادشاهی شورانی از بزرگان به ریاست مؤبدان مؤبد تشکیل می شد و پادشاه جدید را از میان شاهزادگان ساسانی انتخاب می کردند.<sup>۱</sup> ولی قباد به حدی مقتدر شده بود که می توانست برای برقرار کردن قاعدهٔ قدیم اقدام نماید و در این کار نیز موفق شد. قباد سه پسر داشت که ممکن بود نامزد پادشاهی آینده شوند. فرزند ارشد او کاووس بود.<sup>۲</sup> چون خاندان گشنسب داد که از آخر پادشاهی اشکانیان حکومت پدخشخوارگر (سرزمین کوهستانی بدخشخوار؛ طبرستان) را داشت منقرض گردید قباد حکومت آن ناحیه را به کاووس<sup>۳</sup> داد. پس، همان قسم که آقای مارکوارت متذکر شده است، پدخشخوار شاه که تنوفانس ذکر می کند همان کاووس است. به عقیده تنوفانس این کاووس نتیجهٔ زناشویی قباد با دختر خودش زمبیکه است.<sup>۴</sup>

آقای مارکوارت به ظاهر نامحتمل بودن این مطلب را دریافته است، زیرا که اگر خسرو پسر سوم قباد، به قول مورخان ایرانی و عرب، میوهٔ ازدواج قباد با دختر دهقان در موقع فرار به خاک هپتال باشد<sup>۵</sup> قابل قبول نیست که کاووس پسر خواهر زاده قباد یعنی دختر پادشاه هپتالیان باشد. پس باید کاووس قبل از فرار پدرش متولد شده و دختر خواهر و زوجهٔ قباد، یعنی همان کسی که به فرار او

۱- مراجعه شود به صفحهٔ ۸۱ از کتاب شاهنشاهی ساسانیان.

۲- رجوع شود به *Geschicht des Artaschir Papakan (Beitr. z. Kunde der indogerm Sprachen)* «تاریخ اردشیر پایکان» (شرحی دربارهٔ دانش زبانهای هندو ژرمنی) چهارم، ۴۷، و ایرانشهر، مارکوارت، ص ۱۳۵.

۳- تنوفانس او را بغلط پسر سوم قباد می داند.

۴- نمی توان به این روایات افسانه آسازید اطمینان کرد.

۵- ایرانشهر مارکوارت، ص ۱۳۰-۱۳۱، حاشیهٔ ۶.

کمک کرده است باشد<sup>۱</sup>. می توان برای تایید عقیده آقاي مار کوارت دلیل دیگری نیز اقامه کرد به قول ثئوفانس قباد تربیت کاووس را به مزدکیان وا گذاشته بود و بسیار بعید است که قباد بعد از استقرار مجدد پادشاهی جرات کرده باشد بار دیگر با روحانیان مقتدر به ستیز برخاسته تربیت فرزند مهتر خود را به پیروان کیش مزدک وا گذار کرده باشد. پس باید قبول کرد: که تربیت کاووس به وسیله مزدکیان پیش از خلع پدرش بوده است.

جم پسر دوم قباد از یک چشم نابینا بود و این عیب کافی بود که مانع رسیدن به تخت و تاج شود؛ ولی این ممانعت خیلی اکید نبود. چون قباد که می خواست پادشاهی به پسر کهنترش خسرو وا گذار نماید می ترسید که جم، که به واسطه صفات مردانه اش دوستان بسیار داشت، روزی مدعی سلطنت گردد<sup>۲</sup>. این هم باز یکی از دلایل عطف قباد است که یک مدعی احتمالی را به طریق معمولی، یعنی کشتن، از میان بر نمی داشت.

اما خسرو که پدر او را شایسته شاهی می پنداشت تنها عیبی که داشت تمایل به سوء ظن بود<sup>۳</sup> روایت خوانائینامک که مادر خسرو را دختر دهقانی عالیتراد می داند که قباد در حین فرار به خاک هپتالیان تزویج کرده بود باید افسانه ای باشد. پروکوپ مادر او را دختر اسپهبد یا ایران سپهبد بویه می داند که عهد نامه متار که جنگ را در سال ۱۱۷ ق ۵۰۵/۵ یا ۱۱۶ ق ۵۰۶/۶ باشد با رومیان امضا کرده بود. این مطلب که قباد برای جانشینی خود خسرو پسر کهنتر را بر کاووس پدشخوار شاه، که آیین مزدک داشت، ترجیح داد نشان می دهد که چقدر عقیده پادشاه از همکیشان سابق خود برگشته بود.

از آنجا که قباد می خواست پادشاهی خسرو را بعد از خود استوار نماید به

۱- (۵) اگر هم کمک این زن در فرار قباد مقرون به صحت نباشد دلیلی نیست که در وجود خود او که همسر و خواهر قباد بوده است تردید کنیم.

۲- پروکوپ.

۳- دینوری، نهابة.

یوستینوس امپراتور روم پیشنهاد صلح دائمی کرد و از او خواست که خسرو را به فرزندی بپذیرد، و این مسأله اخلاقاً امپراتور را مجبور می‌ساخت که از خسرو در مقابل دیگران حمایت کند. اگر چه این مسأله ممکن است به نظر ما غریب آید ولی در حدود ۲۲۰ ق/هـ/ اواخر سده چهارم امپراتور آرقادیوس برای این که پادشاهی پسرش تئودوزیوس مسلم شود او را تحت حمایت یزدگرد اول پادشاه ایران در آورد منتهی نه به شکل فرزند اختیاری. یوستینوس رای پروکلس را پذیرفت، یعنی اظهار کرد که حاضر است خسرو را بی مبادله اسناد کتبی و مانند اقوام وحشی ژرمن اروپا با مراسمی که به وسیله اسلحه اجرا می‌شود به فرزندی قبول نماید. قطعاً مراد نوعی از اختیار کردن فرزند است که نزد اقوام مزبور مرسوم بوده و تعهدات زیادی را الزام نمی‌کرده است. چون این شرط برای قباد قابل قبول نبود مذاکرات معوق ماند و انتظار ایرانیان، که در ضمن مذاکره به لازیکا (لازستان - کولخیس) چشم داشت داشتند، برآورده نگردید و قرار داد بین دو کشور عملی نشد (پروکوپ).

این عدم موفقیت موجب سقوط سیاوش ارتشتارانسالار، که تا آن زمان مقتدرترین نجبای ایران محسوب می‌گردید، شد. سبب این بود که سیاوش و یکتن دیگر از اشراف به نام ماهبد از خاندان سورن مأمور مذاکرات بادریار روم بودند. ماهبد که بر سیاوش رشک می‌برد و از برتری او، که مردی بغایت متکبر ولی به قول پروکوپ شخصی درستکار، بود خشنودی نداشت و او را به تهیه موجبات عدم موفقیت مذاکرات متهم کرد. رسیدگی قضیه به شورای اشراف، که گویا مؤبدان مؤبد ریاست آن را داشت، محول گردید. این شورا گویا برای رسیدگی به جرم خیانت به کشور تشکیل می‌شد. چون اعضای آن بر سیاوش رشک می‌بردند تصمیم به کشتن او گرفته بودند، بنابراین جریمهای دیگری نیز بر تقصیرات او افزودند، یعنی گفتند که حاضر نیست بروفق قوانین و اصول تشکیلات ایرانی زندگانی کند و کیش تازه‌ای دارد و زوجه خود را که اخیراً در گذشته به خاک

سپرده است، در صورتی که مطابق قوانین و قواعد زرتشتیان باید نعش را در برجهای مخصوصی گذاشته باشد تا مرغان شکاری آن را از هم بدرند. سیاوش محکوم به مرگ شد و قباد نیز برای مخالفت نکردن با قوانین با نهایت تأسف این حکم را ابرام کرد. این قسمت از تاریخ پروکوپ از این جهت جالب توجه است که ظاهراً از عملی که مخالف آیین مزدک است سخن می‌راند و ضدیت با آن در این دوره کمال قوت خود رسیده بود. پروکوپ، که تنها مورخی است که از جزئیات سقوط سیاوش سخن می‌راند، او را «مانوی» معرفی نمی‌کند زیرا که به مذاهب ایرانیان علاقه‌مند نیست؛ و ما نمی‌دانیم که آیا آیین مزدک دفن متوفیات را اجازه می‌داد یا نه<sup>۱</sup>. فقط آنچه می‌دانیم این است که سیاوش قباد را که به جرم مربوط بودن با مزدکیان مخلوع و محبوس شده بود از زندان رها کنید، بعلاوه طریقتی مخالف اصول تشکیلات زرتشتی و کیشی تازه داشت. بنابر این طبعاً فکر این که شاید سیاوش خود پیرو مزدک بوده پیدا می‌شود. ولی اگر این حدس صائب باشد رفتار قباد با سیاوش هر قدر منافی قوانین اخلاقی باشد باز دلایل آن ظاهر و واضح می‌شود: نتایج و خیم نشر آیین مزدک بیش از پیش موجب ترس و تشویش پادشاه شده بود. قباد که تا آن وقت حتی المقدور نسبت به همکیشان سابق خود اصل مدارا را رعایت کرده بود، رفته رفته از رفتار ایشان متنفر گردیده، و عاقبت کاملاً طرفدار روحانیان زرتشتی شده بود. ماهبند مشاور و ندیم شاه شد و لقب سرنخویرگان<sup>۲</sup> یافت.

چنین به نظر می‌رسد که قباد منتزه فرصتی بود تا دل بستگی خود را به مذهب

۱- به نظر می‌رسد که در کیش مانی در چند ناحیه یا در میان پیروان چند فرقه در معرض قرار دادن اجساد مردگان معمول بوده است، ولی در کتاب «دواصل» مانی دفن مردگان را برهنه توصیه می‌کند. رجوع شود به مقاله شاون و پتو، در مجله آسیایی (۱۹۱۳) جلد یکم، ص ۲۵۴-۲۵۶، ۳۳۸.

۲- یعنی رئیس نخویرها که شاید با لقب دوکی در اروپا برابر باشد (رجوع شود به حاشیه ۵، صفحه ۸؛  
مناز، بخش ۴۶ ص ۹۱)؛

(توفیلاکت جلد سوم، ص ۱۵، ۱۱، ۷).

رسمی ثابت نماید. بنابراین درصدد برآمد ایبرهای مسیحی را مجبور کند که تا آیین و قوانین مزدیسنا را بپذیرند، بخصوص به آنان غدغن کرد که مردگان خود را به خاک نسپارند بلکه مانند ایرانیان در هوای آزاد قرار دهند. اهمیتی که به این قضیه، که در سقوط سیاوش عامل مهمی بود، داده می شد گویا بی نقشه قبلی و پیش بینی نبوده است.

گرگین پادشاه ایبرها که دست نشانده شاهنشاهان ایران بود از امپراتور روم کمک خواست و دوباره خصومت بین دو کشور شروع شد. از سال ۹۵ ق ۵۲۷/هـ به بعد جنگ رسمی بود<sup>۱</sup>.

با مطالعه دقیق در مآخذی که راجع به آیین مزدک در دسترس ما است می توانیم تصویری از بسط و توسعه این مذهب در زمان سلطنت طولانی قباد بدست آوریم. آیین مزدک در بدو امر طریقتی مذهبی بود که مردی صاحب خیالات عالی آن را تبلیغ می نمود. جنبه اشتراکی این آیین در درجه دوم اهمیت قرار داشت. قوانینی که قباد برای عملی کردن افکار مزدک در دوره اول پادشاهی خود وضع کرد انقلابی بود ولی نه بحدی که در نظر بیگانگان جلوه کرده است. در زمان خلع قباد و، شاید هم در طول ایام پادشاهی جاماسب، آیین مزدکی بسیار کم توسعه یافت؛ ولی افکار اشتراکی در مخیله مردمان پست، که قرنها رنج برده بودند، شروع به پیشرفت کرد، بدو آخیلی بکنندی ولی بعد بسرعت روبانتشار گذاشت؛ رهنمایانی پدید آمدند که دیگر مانند مزدک زهد و تقوی و بیعلاقگی وی را نداشتند. نارضامندی شدت یافت، طبقات پست مردم از بسیاری شماره خود گستاخ شدند و خشونت آغاز کردند. همه جا برضد اشراف طغیان کردند. سرکشان به کاخهای توانگران درون رفتند، خواسته آنان بیغما بردند، زنان ایشان ربودند و در بعضی جاها املاک را تصرف کردند. و این مسأله سبب ویرانی املاک شد، زیرا که تصرف کنندگان از اصول فلاح و زراعت اطلاعی نداشتند.

اگر بخواهیم بدانیم این تجاوزات تا چه حد پیش رفت باید به اقداماتی که خسرو اول بعدها برای جبران خسارات وارده کرد و در کتب ابن بطریق و طبری (د) مضبوط است مراجعه کنیم. خسرو اموال منقول و نامنقول را به خداوندان اصلی آنها باز داد؛ اموالی را که صاحب حقیقی نداشت برای ایجاد سرمایه‌ای برای تعمیرات تخصیص داد. زنانی را که ربوده شده بودند به چند دسته تقسیم کرد: زنانی را که در موقع ربوده شدن اصلاً شوهر نداشته یا شوهرشان مرده بود بایست برندگان به عقد شرعی خود در آورند به شرط آن که از حیث درجات اجتماعی مساوی باشند، و گرنه بایست زن را ترک کنند<sup>۱</sup> یا به روایت دیگر<sup>۲</sup>، اگر زن مایل بود می‌توانست با رباینده خود زندگی کند؛ به هر حال رباینده باید معادل مهر زن یا دوبرابر آن را به خانواده زن بدهد. اگر زن شوهر معلومی داشته است رباینده باید او را به وی باز دهد، بعلاوه مهری مطابق مهری که شوهر اصلی می‌بایست پردازد با زن همراه کند. هر طفلی که پدرش معلوم نبوده بایستی در همان خانواده که بود ادامه حیات نماید و حق ارث بردن داشته باشد<sup>۳</sup>. اگر آیین مزدک در میان طبقات پست صورت یک نظریه اجتماعی انقلابی پیدا کرده بود ولی مبنای مذهبی طریقت بر جای بود. بعلاوه این آیین پیروانی در طبقات بالاتر داشت<sup>۴</sup>. عاقبت مزدکیان خود را به حدی قوی دیدند که برای روحانیان خود سلسله مراتبی قائل شدند<sup>۵</sup> اسقفی تعیین کردند که به قول مالالاس ایندزرز<sup>۶</sup> نام داشت؛ و آقای نولد که نام او را مشتق از نام پهلوی اندرزگر دانسته، یعنی مشاور و دانشمند ولی قاعدتاً باید این عنوان شخصی باشد نه نام خاصی؛ و این عنوان باید همتر از اسپزگ (ایسپسک؟) مانویان باشد. مالالاس و تئوفانوس می‌نویسند که

۱- ابن بطریق.

۲- (۲) طبری د.

۳- رابیزان ایرانی که مذهب مزدک پذیرفته بودند (تئوفانس).

۴- اوگوستن برای مانویان نیز به اسقفی قائل است و مولر اسم فارسی او را اسپزگ نوشته است.

۵- تئوفانس ایندزرز ثبت کرده.

این اندرزگر در زمان قتل عام مزدکیان کشته شد؛ از طرفی جمیع مآخذ ایرانی و عرب که مأخوذ از خواتینامک است می‌گویند که مزدک با عده‌زیادی از پیروانش مقتول شدند. پس احتمال قوی می‌رود که این اندرزگر، یعنی اسقفی که مزدکیان انتخاب کرده بودند، خود مزدک بوده باشد.

ضعف حکومت ایران که ناشی از آشوبهای اشتراک‌گرایان بود اگر چه مانع جنگهای شدید قباد با روم نشد ولی به حارث بن عمر و کندی فرصت داد که مندر سوم پادشاه حیره را از کشور خود براند و تخت و تاج او را غصب نماید.

این واقعه در اواخر پاییز یا اوایل زمستان سال ۹۴ ق ه اتفاق افتاد (طبری- نولدکه، ص ۴۶۵) موجب آن اقدام مزدکیان بود که با کمال گستاخی با اراده قباد در انتخاب جانشین خود مخالفت آغاز کردند و در صدد برآمدند که به وسیله اغتشاشات و پشت هم اندازیها خسرو را از رسیدن به شاهی مانع شوند و راه را برای سلطنت طرفدار خود، کاووس پدخشخوار شاه، باز نمایند. جزئیات قول تئوفانس را نباید زیاد معتبر دانست ولی آنچه را او و مالالاس از قول بستگر<sup>۱</sup> ایرانی که بعداً دین مسیح پذیرفت و تیموتئوس<sup>۲</sup> نام یافت گفته‌اند بدون تردید صحیح است. در این کار با حزم و احتیاط رفتار شد. مجلس مباحثه مذهبی برپا گردید<sup>۳</sup>.

۱- بستگر مقامی است که از چگونگی آن آگاه نیستیم.

۲- Timotheos.

۳- تئوفانس معتقد است که قباد مجمعی فراهم کرد و چنین وانمود می‌کرد که حاضر است کاووس را به ولیعهدی انتخاب نماید این روایت که قباد را باز تا حدی مایل به مزدکیان معرفی می‌کند ظاهراً صحیح نیست. بنابر منابع مأخوذ از خواتینامک یا مشتق از داستان مزدک که بهمن پشت پهلوی که جزئی از اوستا است، و ظاهراً در زمان ساسانیان نوشته شده است، نیز موبد آن است مجلس مباحثه‌ای فراهم گردید. گویا این نوع مجالس در موقع مبارزه با مذاهب اجنبی خیلی مرسوم بوده. بدیهی است که نتیجه مباحثه قبلاً معلوم بوده است. یعقوبی (چاپ هوتسما ص ۱۸۱) به وقوع چنین مجلس مشاجره‌ای در بین مانئ و موبدان موبد قائل است ولی دلیلی بر صحت آن در دست نیست. در سرگذشت شهدای سوره صحبت از مجلس مباحثه‌ای بین مسیحیان و زرتشتیان شده است. بعدها در زمان اسلام مامون عباسی نیز این رسم کهن ایرانی یعنی تشکیل مجالس مباحثه را رواج داد (رجوع شود به ابوالمعالی، منتخبات نوشته‌های فارسی، شفر جلد ۱ ص ۱۰۵؛ و کتاب پهلوی گجستک ابالش که آن را بار نلمی منتشر ساخته است.



www.golshan.com

اندرزگر مزدکیان و سایر بزرگان طریقت حضور داشتند و سعی شده بود که عده بیشتری مزدکی برای ناظر بودن مباحثه حاضر باشند. قباد خود اداره این امر را بر عهده گرفته بود<sup>۱</sup> ولی خسرو که نامزد جانشینی او بود و اتفاقاً کاووس را با رؤسای مزدکیان برای خود به منزله تهدیدی می دید تمام نیروی خود را بکار برد<sup>۲</sup> تا ختم مباحثه منجر به وارد آوردن لطمه مهلکی به مزدکیان شود.

قابل ترین مباحثه کنندگان را از میان مؤیدان انتخاب کردند: یکی از پسران ماهداد، نیوشاهپور، داذهرمزد، آذرفروغ بیغ، آذربید، آذر مهر و بخت آفرید<sup>۳</sup>، گلونازس مؤیدان موبد و بازانس<sup>۴</sup> اسقف عیسویان ایران، که در مخالفت با مزدکیان با زرتشتیان همداستان بودند، نیز حضور داشتند. بازانس به سبب اطلاعات کامل که از طب داشت طرف توجه قباد بود. طبعاً مدافعان مزدکی مغلوب شدند و سربازانی که محل مزدکیان را احاطه کرده بودند شمشیر کش هجوم آوردند. اندرزگر که به ظن قوی همان مزدک بوده است کشته شد<sup>۵</sup> چند مزدکی را از دم تیغ گذشت؟ معلوم نیست، و ارقامی که مورخان ایرانی و عرب ذکر کرده اند. پایه صحیحی ندارد. ولی ظاهراً تمام رؤسا کشته شدند؛ بعدها حمایت قانون را از مزدکیان سلب کردند<sup>۶</sup> و قتل عام دوباره شروع شد. متابعان بی یار و یاور مزدک پراکنده شدند و یارای مقابله با دشمنان نداشتند. اموال آنان را ضبط کردند و کتب دینی ایشان را بسوختند.<sup>۷</sup>

۱- مالالاس و تنوفانوس؛ در اینجا قول تیموتئوس ایرانی قطعی و مخالف مندرجات خوانائپناهک است که کشتار مزدکیان را در زمان خسرو نگاشته. در این مورد مندرجات داستان صحیح تر از نوشته های تاریخ نیم رسمی است.

۲- مالالاس و تنوفانوس جدیت خسرو را متذکر نشده اند ولی در بهمن پشت فقره ۱، ص ۸۶ ضبط است.

۳- بهمن پشت؛ مقایسه شود با شاهنامه فردوسی.

۴- راجع به شکل فارسی این دو اسم چیزی نمی دانیم.

۵- مالالاس؛ تنوفانوس؛ خوانائپناهک؛ داستان مزدک

۶- مالالاس؛ تنوفانوس؛ ابوالفدا.

۷- مالالاس؛ تنوفانوس قول تیموتئوس ایرانی مبنی بر این که معابد مزدکیان را برای تبدیل به کلیسا به عیسویان تسلیم کردند قابل اعتماد نیست.

www.golshan.com

گویا بین اضمحلال مزدکیان و برقراری منذر سوم به تخت پادشاهی حیره رابطه‌ای باشد که تعیین قطعی آن برای ما ممکن نیست. در ۹۳ ق ۵۲۹/هـ منذر لخمی موفق شد که حارث را که غاصب تخت و تاج بود از مملکت خود بیرون کند<sup>۱</sup> این پادشاه که در فنون جنگ مهارت کامل داشت در محاربات با روم خدمات بزرگ به ایران کرد و پروکوپ او را به اسم  $\text{Αλαμουνοδαρος ο Σαχχιχης}$  یعنی ابن الشقیقه می‌خواند.<sup>۲</sup>

می‌توان تصور کرد که پس از اضمحلال مزدکیان قباد نخستین گام را به طرف اصلاحاتی که جانشین او به انجام رسانید برداشت و ظاهراً اصلاح طرز مالیات که افتخار آن متوجه خسرو نیز شد جزو این اقدامات بود.<sup>۳</sup> در ۹۱ ق ۵۳۱/هـ قباد بیمار شد و به اندرز ماهبد اراده خود راجع به جانشینی خسرو را نوشت. ماهبد وصیت نامه شاه را مرقوم و به مهر سلطنت مختوم ساخت و نزد خود نگاهداشت.<sup>۴</sup> کمی بعد قباد، که قطعاً یکی از برجسته‌ترین پادشاهان ساسانی بود، در گذشت. شاهزاده کانوس مزدکی که گویا هنوز در پدخشخوار گر قدرتی داشت حق خود را نسبت به تخت و تاج اعلام کرد ولی ماهبد وصیتنامه شاه را در شورای بزرگان که برای تعیین وارث سلطنت گرد آمده بودند ارائه نمود. همه با ماهبد همداستان شدند و اجرای اراده پادشاه فقید را واجب شمردند.<sup>۵</sup> زیرا که همه سیاست متین و قطعی خسرو را علیه تمایلات انقلابی می‌شناختند. گویا کانوس دست به دست شمشیر برد و با برادر خود درآویخت ولی نتیجه نبرد، به هر حال کمی بعد کشته شد<sup>۶</sup> و آخرین خطری که ممکن بود از طرف مزدکیان متوجه تخت ساسانیان شود

۱- رؤتشتاین؛ سلسله لخمیان، ص ۸۹.

۲- ایضاً، ص ۷۶.

۳- یعقوبی؛ طبری؛ مسعودی؛ دینوری؛ نهایه؛ ثعالبی؛ فردوسی؛ بلعمی.

۴- پروکوپ؛ طبری ب.

۵- پروکوپ مقایسه شود با نهایه.

۶- ابن اسفندیار، فلهیرالدین. به عقیده این دو مورخ پس از کاووس حکومت طبرستان به یکی از پسران زرمهر سوخرا واگذار شد ولی شاید این افسانه‌ای باشد که برای تجلیل دودمان قارن اختراع شده است (رجوع شود به ایران‌شهر مار کوارت، ص ۱۳۴).

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

از بین رفت. از آن بعد آیین مزدک در خفا می زیست و در بقیه دوره ساسانیان همان سان بود تا باز در دوره اسلامی عرض اندام کرد.



فهرست الفبایی اسمهای (سلطنت قباد و ظهور مزدک)

www.golshan.com

آنورلیوس، ۱۰۵

آپارسن، ۲۸

آثار الباقیه...، ۲۸، ۳۶، ۹۴

آدم (پیامبر)، ۹

آذربایجان، ۲۸، ۹۳، ۹۵

آزید، ۱۲۸

آذر فرنبغ (آذر فروغبنغ)، ۹۵، ۱۲۹

آذر فروغبنغ — آذر فرنبغ

آذر گشتسب (گشسب)، ۹۵

آذر گندبد، ۲۰، ۱۲۰

آذر مهر، ۱۲۸

آذوریاد، ۳۰

آذور مهر، ۳۰

آرکادیوس، ۱۲۴

آستوذبذرتو (آستویذات)، ۳۰

آگاتياس، ۲۴، ۳۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰

آمد [āmed]، ۱۷، ۲۱، ۴۱، ۴۴، ۵۴، ۵۸، ۸۲، ۱۱۵، ۱۲۱

آمیدا — آمد

آناستاسیوس، ۱۵، ۲۰، ۱۲۱

آوپا یری سیتا، ۲۸

اثوتوخیوس — سعید بن بطریق

ابراهیم خلیل الله، ۶۴

ابرشهر [abr...]، ۴۰، ۴۳

ابن اثیر، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۸۷، ۱۱۰

ابن اسفندیار، محمد حسن، ۸۵، ۱۳۰

ابن بطریق، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۶۶، ۷۹، ۱۰۳،

۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۷

www.golshan.com

ابن حبیب، ۲۶

ابن خرداد به، ۲۸، ۳۴، ۵۴، ۶۰، ۶۶، ۸۰

ابن خلکان، ۳۳

ابن عبری، ۱۷، ۱۱۹

ابن فقیه، ۹۴

ابن قتیبه، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰

ابن مسکویه، ۵۰

ابن مقفع، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۵۰، ۷۶، ...

ابن ندیم، ۹۴

ابوالفدا، ۵۵، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۱۲۹

ابوالفرج اصفهانی، ۵۵، ۶۷

ابوالمعالی، ۱۲۸

ابوریحان بیرونی — بیرونی

ابورد، ۵۲

احمد بن ابی داود، ۳۵

احمد بن ابی یعقوب — یعقوبی

اخسونوار — خوشنواز

ارامنه — ارمنیان

اردشیر بابکان (پاپکان)، ۲۸

اردشیر خرّه، ۶۱

ارز روم، ۱۷

ارسطاطالیس، ۳۴

ارشک، ۱۹

ارمنستان، ۹۳، ۱۰۱

امنیان، ۱۵، ۱۶، ۱۱۶، ۱۱۷

استخر، ۶۱

استرآباد، ۸۶

www.golshan.com

استرابون، ۲۸

اسفراین، ۵۸

اسکوتها —> سکاها

اسماعیل بن علی، ۳۳

اصفهان، ۸۱، ۹۳

اعراب، ۱۶

افغانستان، ۱۵

اقبال، عباس، ۳۴

الملل والتحل، ۸۹

الیاس نصیبینی، ۱۱۹

امیر مکرری، منوچهر، ۶

اندر زر، ۲۶

انوشبرد، ۱۱۸

انوشیروان، خسرو، در بیشتر از نیمی از کتاب

اونار، ۸۸، ۱۰۸

اوستروپ، ۴۶

اوگوستن، ۱۲۷

اهواز، ۱۹۳

ایبر، قوم، ۲۳

ایبرها، ۱۲۶

ایبری، ۱۰۱

ایرانشهر، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۰

بابل [bābel]، ۹، ۵۱